

ادراک نظام شناختی دولت های نهم و دهم از مذاکرات هسته ای ایران و غرب

پرهام پوررمضان^۱

نرگس میرازی کشه ای فراهانی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درجه مقاله: علمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

^۱. پژوهشگر، گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران.

parhampourramezan@ut.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) nrgesmirzei@gmail.com

چکیده

بررسی نظام شناختی سیاستمداران و سیاستگذاران یکی از مهم‌ترین قالب‌های شناخت و بررسی رفتارها، کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های این افراد می‌باشد. نظام شناختی افراد به معنای ادراک، نوع جهان بینی، باورها و ارزش‌ها و همچنین گفتمان‌های حاکم بر این باورها نقش و تأثیرات بسیار عمیقی در این فرایند دارند. الگوی‌های تصمیم‌گیری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین مسئله سیاست خارجی در دوران پس‌انقلاب، به صورت غیر قابل انکاری تحت تأثیر روان‌شناسی شناخت، ساخت‌های ادراکی و سبک رهبری سیاستمداران حاکم در این عرصه بوده است. در پژوهش حاضر ما به دنبال بررسی و فهم نظام شناختی دولت نهم و دهم و تأثیرات آن بر رویکردهای سیاسی و تصمیمات اتخاذ شده ایران در قبال پرونده هسته‌ای و مذاکرات با غرب هستیم. از این رو پرسش اصلی این پژوهش را می‌توان در ادراک نظام شناختی دولت‌های نهم و دهم ایران چه تأثیراتی بر رویکردهای سیاسی اتخاذ شده در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب داشته است؟ عنوان کرد. نگارندگان در این پژوهش از روش کیفی و با رویکرد توصیف و تحلیلی استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که ابزار گردآوری داده نیز از طریق فیش‌برداری و خوانش کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی می‌باشد. به دلیل اکتشافی بودن پژوهش از دادن فرضیه پرهیز می‌شود. درنهایت با تحلیل داده‌های توصیفی می‌توان بیان کرد که نظام‌شناختی و گفتمان‌های حاکم بر باور دولت‌های نهم و دهم، بر دگرگونی رویکرد سیاسی ایران در قبال مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با غرب از تنش‌زدایی به تقابل فزاینده تأثیر گذار بوده است.

• واژگان کلیدی

مذاکرات هسته‌ای، سیاست خارجی ایران، ترامپسیسم، نظام شناختی.

مقدمه

مسأله هسته‌ای ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث روابط بین‌الملل در دو دهه اخیر، به شکلی عمیق و گسترده مورد توجه دانشگاهیان، سیاست‌مداران و محققان قرار گرفته است. از سوی دیگر، دولت محمود احمدی‌نژاد با دیدگاه‌ها و رویکردهای خاص خود به این موضوع، فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. این دولت، که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مسئول اداره سیاست خارجی بود، نه تنها سیاست‌های هسته‌ای ایران را تحت تاثیر قرار داد، بلکه بر نحوه تعامل ایران با غرب و مجموعه نگرش‌ها و ادراکات نظام بین‌الملل نیز تأثیر گذار بود.

نظریه تصمیم‌گیری شناختی رابرت جرویس به عنوان یکی از رویکردهای معتبر در تحلیل رفتار دولت‌ها، می‌تواند به درک بهتر الگوهای تصمیم‌گیری در دولت‌های نهم و دهم بپردازد. جرویس در نظریه خود بر این نکته تأکید می‌کند که چگونگی ادراک و تفسیر مقامات دولتی از شرایط داخلی و بین‌المللی، نقشی کلیدی در شکل‌گیری تصمیم‌های سیاسی ایفا می‌کند. از این منظر، ادراک شناختی می‌تواند به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در تحلیل رویکردهای هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد و تعامل آن با قدرت‌های غربی به شمار آید. مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، به ویژه با تمرکز بر موضوعاتی نظیر غنی‌سازی اورانیوم، زیرساخت‌های هسته‌ای و نگرانی‌های امنیتی، به نوعی بیانگر ذاتی‌ترین اتصالات بین سیاست داخلی، دیپلماسی بین‌المللی و ادراکات شناختی است.

در دولت احمدی‌نژاد، این مذاکرات تحت الشعاع ترسیم تصویر خاصی از هویت ملی و سیاست‌های قوی بر ضد سلطه‌گری غربی‌ها قرار داشت. رویکردهایی چون قاطعیت در مذاکرات، اراده قوی برای دستیابی به فناوری‌های هسته‌ای و تبعیت از اصول انقلابی، عواملی بودند که به وضوح در ادراک نظام شناختی این دولت و تحلیل‌های مربوط به آن منعکس می‌شدند. دولت نهم به رهبری محمود احمدی‌نژاد با رویکردی خاص نسبت به چالش‌های بین‌المللی و تأکید بر هویت انقلابی و ملی‌گرایی، سعی در تقویت موضع ایران در برابر غرب داشت. در ادامه، دولت دهم با ادامه‌ی این مسیر، سعی کرد ضمن حفظ استقلال ملی، به نوعی تعامل و گفت‌وگو با جامعه جهانی را نیز تجربه کند.

در این زمینه، بررسی نظام شناختی دولت‌های نهم و دهم و چگونگی ادراک آنها از مذاکرات هسته‌ای، درک بهتری از سیاست‌های اتخاذ شده، استراتژی‌های دیپلماتیک و رویکردهای داخلی و خارجی ایران را فراهم می‌آورد. دولت‌های نهم و دهم ایران، با رویکردی خاص به مذاکرات هسته‌ای با غرب، به‌ویژه با پنج کشور دائمی شورای امنیت سازمان ملل و آلمان، نوعی متفاوت از ادراکات شناختی

را از خود به نمایش گذاشتند. این ادراکات متأثر از عواملی همچون تاریخ، فرهنگ، رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین فشارهای اقتصادی و اجتماعی داخلی بوده است. مذاکرات هسته‌ای ایران فراتر از یک مسئله تکنیکی و علمی، به عرصه‌ای سیاسی و اجتماعی تبدیل شد که با توجه به حساسیت‌های موجود در سطح جهانی، نیازمند تحلیل دقیق و ژرف‌نگرانه است.

اهداف و رویکردهای دولت نهم و دهم در این مذاکرات، نشان‌دهنده نوع مشخصی از تفکر استراتژیک و دیپلماتیک است که به‌دقت باید مورد پژوهش قرار گیرد. تحلیلی از ادراکات شناختی این دولت می‌تواند به درک بهتر از نحوه‌ی تعامل ایران با جامعه بین‌المللی و چالش‌های موجود در این روند کمک کند. ضرورت بررسی نظام شناختی دولت‌های نهم و دهم و ارتباط مستقیم آن با مذاکرات هسته‌ای از آن جهت است که می‌توان نظام شناختی را مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، و مفاهیم دانست که بر ادراک، تحلیل و تصمیم‌گیری بازیگران سیاسی تأثیر می‌گذارد. از این رو مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵، یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین رویدادهای سیاسی-دیپلماتیک دهه اخیر بوده است. تفسیر و تحلیل این مذاکرات صرفاً با تمرکز بر ابعاد فنی و حقوقی آن ناقص خواهد بود. درک عمیق‌تر این فرآیند، مستلزم بررسی دقیق نظام‌های شناختی حاکم بر تصمیم‌گیری در دولت‌های نهم و دهم است.

از این رو این پژوهش، به بررسی و تحلیل ادراکات شناخت محوری دولت احمدی‌نژاد در زمینه مذاکرات هسته‌ای خواهد پرداخت. همچنین خواهیم دید که چگونه این ادراکات، شکل‌دهنده تصمیمات کلیدی و نتایج نهایی در تعاملات بین‌المللی ایران با غرب شدند. با توجه به این نکات، به بررسی عوامل مؤثر در این ادراکات، از جمله باورهای فرهنگی، سابقه تاریخی و شرایط سیاسی داخلی نیز می‌پردازیم. این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تری از فرآیندهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران و تأثیر آن بر نظم بین‌المللی کمک نماید و فضای بیشتری برای تنوع در تحلیل‌های معاصر درباره سیاست هسته‌ای ایران ایجاد کند.

ادبیات موضوع

در راستای ادبیات پیشینی پژوهش می‌توان، آثار علمی صورت گرفته را بدین شکل مطرح کرد؛ آثاری که به دولت‌های نهم و دهم و سیاست خارجی آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال منصوری مقدم و اسماعیلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»» این ایده را دنبال می‌کنند که در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ براساس تغییرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سیاست

خارجی ایران گرایش به تغییر داشت. چرا که ایالات متحده فروپاشی ایران را در دستور کار قرار داده بود. دهقانی فیروزآبادی و هژیر (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک» این ایده را دنبال می‌کنند که در دولت های یازدهم و دوازدهم بر اساس شعار گفتگوهای سازنده اولویت بر سیاست خارجی توسعه‌گرا قرار گرفت اما در دولت های نهم و دهم با توجه به نگاه به دوران گذار بازیگران متعدد سیاسی از جمله روسیه و حوزه آمریکای جنوبی به دکترین سیاست خارجی به نقش آفرینی پرداخته اند که با بررسی دقیقی از آنها می‌توان رویکردهای واقع‌گرایی نئوکلاسیک را مشاهده کرد. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد» بر این امر استوار است که احمدی‌نژاد با گفتمان جدید خود در سیاست خارجی نتوانسته است از عنصر نوآوری استفاده کند بلکه این امر در قالب تمایز با دیگر گفتمان‌ها مطرح می‌گردد. متقی و جمالی پور (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد» این ایده را دنبال می‌کنند که جنگ ۳۳ روزه لبنان به عنوان یک عامل منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران توانست به مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب مسیر تازه‌ای ارائه دهد و این امر سبب شد از طرف ایالات متحده با یک رویکرد انعطاف نسبت به جمهوری اسلامی ایران مواجه باشیم.

در همه پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه در مقاله حاضر درج شده، می‌توان به طور نمایانی رویکرد تئوریک و برداشت‌هایی بر مبنای سالهای پیشین را مشاهده کرد. از این رو، وجه تمایز این مقاله با دیگر آثار پژوهشی را می‌توان در ارجاع دهی به روز مطالب و تبیین واقعیت‌های نوین در شناخت بیشتر از گفتمان سیاست خارجی دولت های نهم و دهم دانست. در مقام بررسی می‌توان گفت که نکته دارای اهمیت دیگر نیز این است که در این پژوهش کوشش شده تا در منظری هم راستا با پژوهش‌های بالا گام برداشته شود و با یک خوانش دقیق در چهارچوب نظریه وابستگی اقتصادی متقابل، روابط اقتصادی میان این دو کشور ارزیابی شود.

چارچوب نظری

۱- مفاهیم

۱-۱- سیاست خارجی

در علوم انسانی تعریف یک پدیده به دلیل شگرف بودن و پیچیدگی های کلامی و رفتاری کمی دشوار به نظر می‌رسد که کلان امر سیاست خارجی نیز از این نگرش مصون نیست اما در تحلیل

تعاریف گوناگون این امر می‌توان مطرح کرد که برخی بر این باور هستند که سیاست خارجی مهم‌ترین صورت و بخش از زندگی اجتماعی و زندگی سیاسی ملت‌ها و کشورها به حساب می‌آید؛ چرا که به نوعی بقاء و حیات ملت‌ها و کشورها به سیاست خارجی وابسته است و به آن بستگی دارد؛ به همین علت کوشش در جهت فهم و درک گونه و ماهیت رفتار سیاست خارجی کشورها، یکی از بزرگ‌ترین موضوعات و دل‌مشغولی‌های ذهنی و فکری نخبگان و محفل‌های دانشگاهی و علمی است، به شکلی که حوزه‌ی مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی برای جواب‌دهی به این دل‌مشغولی و کنجکاوی تأسیس گشته و در کنار آن توسعه یافته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۰)

برخی دیگر از نگرشی متفاوت استفاده می‌کنند و معتقدند که در حالی که روابط بین‌الملل دربرگیرنده‌ی ارتباطات بین حکومت‌های متفاوت، سازمان‌ها و گروه‌ها و همچنین افراد کشورهای مختلف می‌باشد، سیاست خارجی به تنهایی فقط آن دسته از روابطی را شامل می‌شود که حکومت‌ها سکان دار و متصدی آن باشند. سیاست خارجی دولت‌ها خود حاصل فعل و انفعالات جامعه‌ی داخلی در کشورهاست که سیاست خارجی را شکل می‌دهد و به عبارتی سیاست خارجی دولت‌ها خود حاصل این تحرکات است اما مجموعه و شبکه‌ای از روابط فشرده را هم در سطح جهانی شکل می‌دهد که نتیجه‌ی آن همبستگی یا ایجاد روابطی غیر از مسائلی که دولت‌ها درگیر آن هستند، می‌شود. (صفوی همای، ۱۳۸۷: ۱۹)

ما در این پژوهش معتقدیم که درواقع می‌توان گفت که سیاست خارجی دنباله‌ی سیاست داخلی است و مطالعه‌ی سیاست خارجی به مثابه پلی است میان شناخت نظام بین‌الملل و نظام داخل. به عبارتی دیگر، سیاست خارجی متشکل از یک استراتژی به همراه یک دسته یا سلسله‌ای از افعال و اعمال که از قبل به واسطه‌ی تصمیم‌گیرندگان حکومتی طرح ریزی و تعیین شده که در نهایت هدف آن رسیدن به اهداف مشخص و معین در حد و چارچوب منافع ملی در یک محیط بین‌المللی است.

۲-۱: برداشت‌های ذهنی رهبران و نخبگان تصمیم‌گیرنده

یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، نقش و تأثیر برداشت‌های ذهنی و ادراک رهبران و نخبگان تصمیم‌گیرنده در قالب باورها و فرآیندهای شناختی آن‌ها است. (Jervis, 2006:641). مفهوم فرآیندهای شناختی به عنوان یک عامل علی، در تصمیماتی که استراتژیک هستند، وجود دارد و یادآور این نکته است که با شناختن این فرآیندها، می‌توانیم رفتارها، کنش و واکنش‌های افراد تصمیم‌گیرنده را در حوزه سیاست خارجی، در موقعیت‌های

گوناگون، در عرصه نظام بین‌الملل پیش‌بینی کنیم. (Shapiro, 1973: 154) در نتیجه باورها و فرآیندهای شناختی نخبگان تصمیم‌گیرنده به همراه درکی که آن‌ها از نقش خود و دیگری در نظام بین‌الملل به عنوان دوست، رقیب یا دشمن دارند، در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌ها بسیار مهم و تأثیرگذار است.

۲- نظریه تصمیم‌گیری شناختی

ادراک و سوء ادراک رهبران سیاسی و تصمیم‌گیرندگان موضوع بسیار مهمی است که اکثر مواقع مورد توجه و اهتمام اندیشمندان و نخبگان در حوزه مطالعات روان‌شناسی سیاسی بوده است و این موضوع و فرآیند به خصوص در حکومت‌هایی که فرد محور هستند و افراد به تنهایی نقش اصلی را در امر تصمیم‌گیری و در حوزه‌ی راهبردی و هدایت سیاسی کشورها دارند، برجسته است و بیشتر خودنمایی می‌کند. در این حوزه طرفداران نظریه تصمیم‌گیری شناختی جزو کسانی هستند که بیشترین بار اصلی و وزن کنش‌ها و رفتارهای آدمی را به نظام باورهای ذهنی و ادراکی او مربوط می‌دانند و اختصاص می‌دهند. به همین علت از نگاه این افراد حائز اهمیت‌ترین اصل در واکاوی و بررسی و همچنین تحلیل نظام تصمیم‌گیری کشورها، شکل ذهن تصمیم‌گیرندگان یا به عبارتی نظام باورهای ذهنی آن‌ها و به دنبال آن عناصر ادراک و سوء ادراک است.

طرفداران این نظریه برخلاف طرفداران و نظریه پردازان عقلایی، بر این عقیده هستند که ذهن فرد تصمیم‌گیرنده به هیچ وجه قادر نیست مانند یک داور بی طرف، فقط محاسبه‌گر باشد؛ چرا که خرد و دانش و محاسبه‌گری فرد تصمیم‌گیرنده به شدت تحت تأثیر باورها و ادراک او عمل می‌کند. از دیدگاه طرفداران نظریه تصمیم‌گیری شناختی؛ برداشت، ادراک و تلقی فرد تصمیم‌گیرنده و کنشگر از جهان، بسیار مهم‌تر از واقعیت آن جهانی است که می‌بیند. تصمیم‌گیری سیاست خارجی نتیجه بازتاب عینیات بر ذهن تصمیم‌گیرنده است و در نهایت این ذهن جهت‌دار و ارزش‌محور تصمیم‌گیرنده است که واقعیت بیرونی را تفسیر می‌کند و دست به تصمیم می‌زند. (موسوی نیا، ۱۳۹۳: ۴۱)

در واکنش به نظریه عقلایی، اولین بار هارولد و مارگارت اسپراوت میان دو محیط عملیاتی و محیط روان‌شناختی تصمیم‌گیرنده در تصمیم‌گیری، تمایز قائل شدند و موفقیت سیاست خارجی را منوط به هماهنگی این دو محیط با یکدیگر دانستند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۷۲۱). مایکل برچر با استفاده از

¹. Harold and Margaret

نظریه هارولد و مارگارت جایگاه محیط روانشناختی را نسبت به محیط عملیاتی تبیین کرد. به اعتقاد او محیط عملیاتی بر نتایج تصمیمات تأثیر دارد.

اما این تأثیرگذاری تنها با گذشتن از صافی تصورات تصمیم‌گیرنده است که انتخاب میان گزینه‌های مختلف را ممکن می‌سازد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۷۲۸) برچر با برشمردن عوامل داخلی و خارجی مؤثر در تصمیم‌گیری معتقد است این مؤلفه‌ها مستقیماً بر تدوین سیاست خارجی اثرگذار نیستند بلکه ابتدا از محیط روانشناختی و ذهنی تصمیم‌گیرنده عبور می‌کنند و در اینجا است که هر مؤلفه‌ای نوع اثرگذاری خود را از ذهن جهت دار تصمیم‌گیرنده می‌گیرد. بنابراین رده پای ارزش‌های ذهنی و باورهای فرد در یک تصمیم بیشتر از مؤلفه‌های عینی است.

رابرت جرویس با بررسی و مطالعه موضوع ادراک و سوء ادراک بر این عقیده است که این امر می‌تواند نقش و تأثیرات بسیار پر رنگ و تعیین‌کننده‌ای بر سیاست خارجی کشورها داشته باشد. جرویس ادله، نمونه‌های مستند تاریخی و به ویژه رویدادهای مهم از تاریخ و سرگذشت اروپا در قرون نوزده و بیست ارائه کرده است و در ادامه به توضیح این مهم می‌پردازد که چطور و چگونه و به چه نحوی تصمیماتی که در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل اتخاذ می‌شوند و به خصوص تصمیمات اشتباه می‌توانند به دنبال خود مرگ یا زندگی را برای کشورها به همراه خود داشته باشند. به علاوه وی نتیجه‌گیری می‌کند که آنچه در پشت پرده عامل اصلی هر دو جنگ جهانی بوده است، سوء ادراک رهبران آن از وقایع بوده است. (Chris Field, 2020:1)

در بین صاحب نظران و نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری، جرویس بیشتر از هر چیز دیگری بر تنگناها و محدودیت‌های نشأت گرفته از عوارض روانشناختی تأکید دارد. او معتقد است خرد و دانش فرد تصمیم‌گیرنده، تحت تأثیر و در اسارت سوء ادراک که محصول باورهای روانشناختی اوست، می‌باشد. به تعبیری، در عرصه نظام بین‌الملل هر گونه اقدامی در جهت امر تصمیم‌گیری منطبق و بر اساس چرخه‌ای از استنباط بازیگران بین‌المللی نسبت به یک دیگر است. این بازیگران در تکاپو و تلاش هستند تا ادراک و تصورات دیگران نسبت به خود را شکل دهند و ایجاد کنند. به همین علت هدف آن‌ها از ارسال علامت‌ها و سیگنال‌هایی از سمت خود این است که دیگران را وارد حدس و گمانی مهندسی شده کنند تا از این راه رفتار و واکنش دیگران را در یک محیط ذهنی شکل داده و آن را پیش‌بینی کنند. (Jervis, 2002: 60)

جرویس بر این عقیده است که باید بین محیط روانی و محیط عملیاتی تفاوت و تمایز قائل شویم؛ چرا که محیط روانی، جهانی است که بازیگر، سیاستمدار و فرد کنشگر آن را می‌بیند و محیط

عملیاتی، دنیایی است که سیاست ها در آن اجرا می شوند. به عبارتی تصمیمات و سیاست هایی که سیاستمداران اتخاذ می کنند، متأثر از اهداف، محاسبات و برداشت هایی که آن ها دارند، می باشد (Jervis, 1976:13). به همین جهت کشورها و نظام سیاسی آن ها در هر شکل و شمایی که باشند، نخبگان و همینطور گفتمان هایی که در رأس قدرت هستند، سیاست خارجی را با توجه و تحت تأثیر ادراک و ساخت های ذهنی که برای خودشان تعریف کرده اند، شکل می دهند. در نتیجه اولین گام در تحلیل سیاست خارجی کشورها، درک و فهم ذهنیت این افراد است. (محمودی رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶: ۱۹۱)

رابرت جرویس با بهره گیری و استفاده از مؤلفه های روانشناسی شناختی، باور، تصویر و نیت را به عنوان فاکتورهای اصلی و تأثیرگذار در ادراک و سوء ادراک می داند. به عبارتی آن چه که زیربنا و مبنای فهم و یادگیری و انگیزه های برای کنش و واکنش و همچنین عکس العمل است و فرآیندی که منطبق بر آن، سه فاکتور مهم ذکر شده را در میان بازیگران و رهبران سیاسی ایجاد می کند، ادراک می باشد. عدم وجود اطلاعات کافی و مستند رهبران، در ارتباط با واحدهای سیاسی و کشورهای دیگر و همچنین بازیگران که معمولاً در قالب اطلاعات طبقه بندی شده به آن ها ارائه می شود، ممکن است آن ها را از راستی آزمایی و اعتبارسنجی بی نیاز کند و باعث شود که آن ها نا آگاهانه به سمت درگیری و جنگ هدایت بشوند که طبق نظر جرویس این جنگ و درگیری نتیجه ادراک اشتباه حاصل از اطلاعات و سیگنال های غلط می باشد. (Jervis, 2002:60)

جرویس شناخت روانشناسی سیاسی را حائز اهمیت می داند؛ چرا که برای فهم رفتار، کنش و واکنش بازیگران بین المللی لازم است و در ادامه برای آن پنج محور اساسی مشخص می کند:

۱. برای درک و فهم رفتارهای انسان، در گام اول باید متوجه شویم که او چگونه و چگونه می اندیشد و محیطی که در آن قرار دارد را چگونه تفسیر می کند.
۲. اگر بخواهیم نظام تصمیم گیری در یک کشور را بررسی کنیم، باید باورهای ارزشی و نظام فکری تصمیم گیرندگان را مورد مطالعه قرار دهیم.
۳. باید خط بطلانی بر تعهدات کورکورانه به تحقیقات علمی تجربی و نتایج آن کشید.
۴. اشخاص احساساتی جدی مانند عصبانیت و عشق را دارند که از آن فرار نمی کنند.
۵. ادراک و شخصیت انسان است که رفتار او را شکل می دهد. اشخاص واقعیات بیرونی را می بینند و آن ها را طبق تخیلات ذهنی خود تفسیر می کنند. (موسوی نیا، ۱۳۹۳: ۴۲)

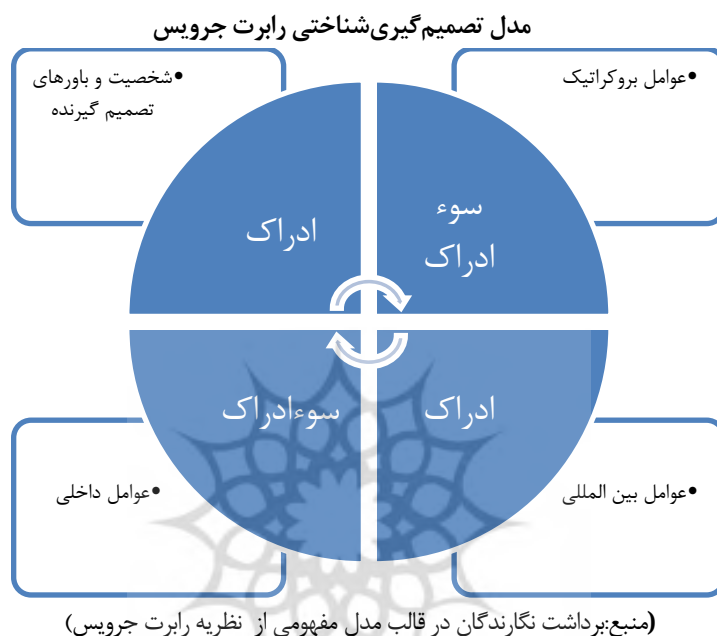
جرویس برای توضیح اهمیت روان‌شناسی سیاسی به سیاست بین‌الملل در طول جنگ سرد می‌پردازد. به اعتقاد او دغدغه امنیت‌یابی در این دوره و عامل اصلی ایجاد معمای امنیت دو مولفه روانی ترس و بی‌اعتمادی میان کشورها بود. ترس و بی‌اعتمادی با دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی، کشورها را از تعامل در یک فضای منطقی باز می‌دارد. در ادامه او متغیرهایی را که مستقل و بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار هستند را در سه سطح مطرح می‌کند و در پایان سطح چهارم پیشنهادی خود را برای تکمیل سه سطح دیگر ارائه می‌دهد که این سطح چهارم مبتنی بر روان‌شناسی شناخت است.

سطح اول: سطح بروکراتیک؛ این سطح متشکل از قواعدی است که از سمت سازمان‌ها و نهادهایی که در امر تصمیم‌گیری سیاست خارجی دخیل هستند، وضع می‌شود. سطح دوم: سیاست داخلی؛ مجموعه عوامل تأثیرگذار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. سطح سوم: نظام بین‌الملل؛ موقعیتی که کشورها در ساختار نظام بین‌الملل دارند و همچنین محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی که بر کشورها وارد می‌شود.

جرویس معتقد است این سه سطح در جهت کامل کردن خود، به سطح چهارمی احتیاج دارند که متشکل از عقاید، مقاصد شخصی و ارزش‌های ذهنی فرد تصمیم‌گیرنده است. به عبارتی در فرآیند تصمیم‌گیری، نظام باورهای شخصی فرد تصمیم‌گیرنده یک متغیر مداخله‌گر بسیار مهم است. فرد تصمیم‌گیرنده کاملاً به شکل ناخودآگاه اطلاعاتی را دریافت و آن‌ها را در ذهن خود پالایش می‌کند و تمایل دارد آنچه را که در ذهن خود توقع دارد، ببیند، بشنود و لمس کند و اخباری را دریافت کند که پیش‌فرض‌های ذهنی و نظام فکری او را تأیید کند و بر آن‌ها منطبق باشد.

به همین علت است که تصمیم‌گیرنده در مقابل اطلاعات دریافت شده به دو روش معمول و غیر معمول عمل می‌کند و به پالایش و فیلترینگ اطلاعات می‌پردازد. تصمیم‌گیرنده در روش معمول اطلاعاتی را مورد توجه قرار می‌دهد که منطبق با ادراک و دیدگاه نظری او به محیط اطرافش است. هر فردی محیط پیرامونی خود را بر اساس نظریه یا نظریاتی مورد تحلیل قرار می‌دهد و بدیهی است اطلاعاتی که تأیید کننده آن نظریات باشد، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. اما فیلترینگ در روش غیرمعمول بسیار تهدیدگر است و باعث کج‌فهمی و یا سوءادراک در موضوع می‌شود. در این روش تصمیم‌گیرنده اصرار بر ادامه وضع موجود دارد و از توجه به هر اطلاعاتی که ثبات نسبی وضع موجود را متزلزل کند، پرهیز می‌کند. در واقع او به گونه‌ای تصمیم‌گیری می‌کند تا به هر نحوی وضع قبلی ادامه پیدا کند و تا جایی که ممکن است دست به اصلاحات نزند. رابرت جرویس در پایان با قرار دادن

پویش های روانی در مقابل خردگرایی، تعینات روانی را منجر به کج فهمی و دوری نظام تصمیم گیری از خردگرایی معرفی می کند و معتقد است برای به حداقل رساندن تاثیر نظام شناختی و آسیب های ناشی از آن بر نظام تصمیم گیری باید چاره ای اندیشید. (موسوی نیا، ۱۳۹۳: ۴۴)



به نظر می رسد با توجه به یافته های پژوهش ، یکی از چالش های ادراک نظام شناختی در مذاکرات ایران و غرب مفاهیمی همچون درک رویدادهای جامعه بین الملل و تطابق آن با واقعیت های عرصه بین الملل است ، از این رو با مطالعه این نظریه توانستیم ارتباط معناداری میان این امر و یافته های پژوهش قرار دهیم و آن را به عنوان چارچوب نظری انتخاب کنیم.

در پایان این نکته شایان ذکر است که نظریه جرویس، با تمرکز بر هویت، ایده ها و هنجارها در شکل دهی به رفتار سیاست خارجی، تحول قابل توجهی در مطالعات سیاست خارجی ایجاد کرده است. اما این نظریه، علی رغم مزایای خود، محدودیت هایی نیز در تحلیل رفتار سیاست خارجی دولت های خاص دارد و این محدودیت ها را می توان در قالب مواردی همچون کمبود توجه به عوامل مادی و قدرت، مشکل در توضیح تغییرات سریع و غیرمنتظره، دشواری در سنجش و اندازه گیری مفاهیم، مشکل در تفکیک علل صورت بندی کرد. در این پژوهش منظور از کمبود توجه به عوامل مادی و

قدرت این است که جرویس با تمرکز بر ساختارهای هنجاری و ذهنی، گاهی اوقات از اهمیت عوامل مادی مانند قدرت نظامی، منابع اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و منافع ملی غافل می‌شود. این عوامل می‌توانند به‌طور قابل توجهی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیر بگذارند، حتی اگر هویت و هنجارها نقش مهمی داشته باشند. به عبارت دیگر، نظریه جرویس به‌طور کامل نمی‌تواند رفتار دولت‌هایی را توضیح دهد که اولویت‌های اصلی‌شان مبتنی بر قدرت سخت است.

الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی در زمان احمدی نژاد

یکی از اصول و مؤلفه‌های بسیار مهم در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، ابراز و عدم رضایت نسبت به کُنه، ماهیت و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و در پی آن اظهار و عرضه پیشنهادات و راهکارهایی برای اصلاح و شکل‌گیری تغییرات در ساختار مستول بر روابط بین‌الملل در عرصه نظام بین‌الملل بوده است. او نظام سلطه را نظامی منطبق بر منافع دولت‌های قدرتمند و زورگو و علیه مردمان و ملت‌های ستم دیده و مظلوم جهان می‌دانست و همواره آن را به چالش می‌کشید. نگاه ایشان، نگاهی آرمان‌گرایانه همراه با رویکرد تهاجمی بود که یاد آور مواضع ایران در دهه اول انقلاب اسلامی بود.

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۴ از صلح مردم سالار اسلامی به اصول گرایی عدالت محور تغییر کرد. این گفتمان جدید ویژگی‌ها و خصوصیات قابل توجهی داشت؛ از جمله زیر سؤال بردن و نادیده گرفتن هنجارهای بین‌المللی، انتخاب و اتخاذ رویکردهای تهاجم محور نسبت به کشورهای غربی و تلاش برای به مبارزه طلبیدن و به چالش کشیدن سیاست‌های اتخاذ شده از سمت قدرت‌های نیرومند و بزرگ، رجحان تنظیم ارتباطات بر فراگیر شدن و گسترش روابط از راه تجدیدنظر کردن و بازبینی در سیاست‌های ایران و همچنین نیاز شدید به شکل‌گیری و ایجاد مناسبات و تعاملات با سایر ملت‌ها و جنبش‌های خواستار عدالت جهان. به عبارتی این فرآیند، شکل‌گیری همکاری و تعاملات هرچه ژرف‌تر ایران با کشورهای خاص آفریقایی و آمریکای لاتین را جهت می‌داد (شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۸۸). در حوزه‌های سیاست خارجی و در زمینه‌های دولت ملی، هویت دولت جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی، منافع و اهداف ملی و نظام بین‌الملل، رویکردهای سیاست خارجی آقای احمدی نژاد به‌طور خلاصه اینگونه بوده است:

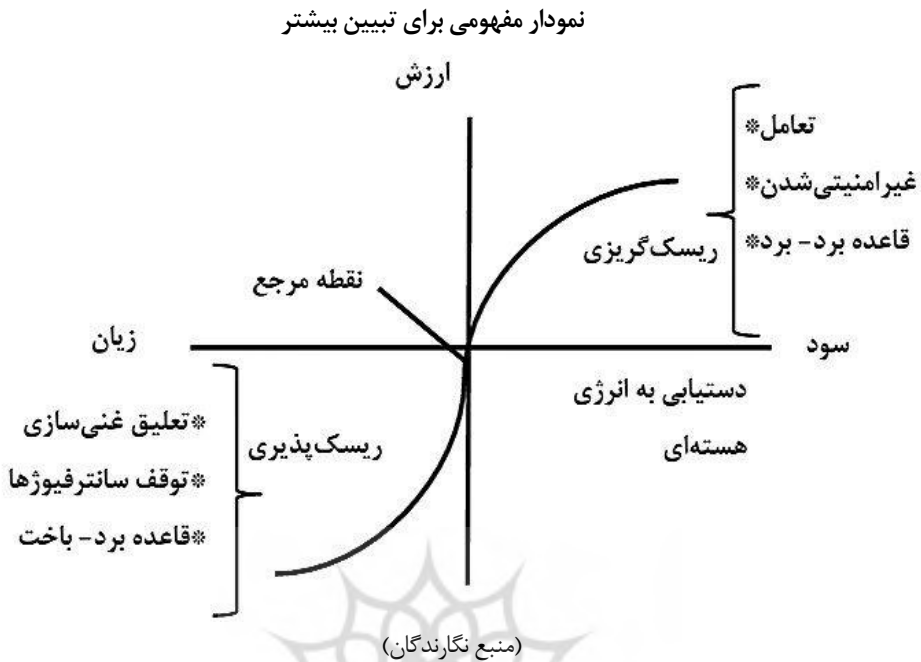
ایشان دولت ملی را در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌کرد که این تعریف نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه سرشت و ذات آن کاملاً دینی و اسلامی است. با

بررسی این گفتمان به این نکته خواهیم رسید که آن از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومتی اشاره می کند که به دنبال تأسیس یک جامعه ی دینی بر مبنای ارزش ها و اصول فرامکانی و فرازمانی شریعت اسلام است (عیوضی، ۱۳۸۷). آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۷ برای بار چهارم در سازمان ملل متحد حاضر شد و به سخنرانی در این مجمع پرداخت که در آن مفاهیم و مباحثی مانند جهان، آزادی، انسان، عدالت و عبودیت به چشم می خورد. ایشان در این نطق با صراحت اعلام کرد که مردم ایران و بسیاری از دولت ها و ملت ها با عملکرد قدرت های بزرگ و سلطه گران جهانی مخالف هستند. ایشان معتقد بود که شکل گیری و برپایی عدالت به انسان هایی نیاز دارد که از درون خودشان به مفاهیم اعتدال و عدالت رسیده باشند و بتوانند خصلت برتری جویی را در خود کنترل و مهار کنند و به جای آن خصلت فداکاری و خدمت گذاری به نوع بشر را تقویت کنند و تحقق تمام و کمال این موضوعات جز در سایه حاکمیت انسان های کامل و صالح و موعود پیامبران الهی ممکن نیست. رئیس دولت های نهم و دهم به همین ترتیب در سالهای بعدی نیز در سخنرانی های خود به موضوعاتی از قبیل صلح و امنیت از طریق گسترش و ترویج یکتا پرستی، تشکیل دادن گروهی مستقل در جهت کشف حقایق حادثه یازده سپتامبر و شناسایی عاملان اصلی آن، سال ۲۰۱۱ سال خلع سلاح اتمی و انرژی هسته ای برای همه و سلاح هسته ای برای هیچ کس و... پرداخت. (شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۸۹)

کاربست روان شناسی شناخت احمدی نژاد در تصمیم گیری مسئله هسته ای

۱- زیان گریزی

نام دیگر شاخص زیان گریزی، بیزاری از دست دادن، میباشد. بر اساس این شاخص، هنگامی که افراد با سود مواجه می شوند، از ریسک کردن فاصله می گیرند یا به عبارتی ریسک گریز می شوند و هنگام مواجهه با زیان و ضرر، ریسک پذیر می شوند و ریسک کردن را خوشایند می دانند. به این علت که درد از دست دادن چیزی با شیرینی به دست آوردن آن چیز قابل مقایسه نیست و درواقع دردناک تر است. نمود و تأثیر این ویژگی و خصلت در سیاست خارجی به این شکل است که رهبران سیاسی و افراد تصمیم گیرنده تمایل دارند که ریسک بیشتری را برای حفظ داشته هایشان تجربه کنند تا اینکه بخواهند چنین ریسکی را برای به دست آوردن و رسیدن به چیزهای دیگر متحمل شوند. به عبارتی در ذهن این افراد گریز و اجتناب از هرگونه خسارت، ضرر و زیان، بسیار مهم تر از به دست آوردن و دریافت سود است. (احمدی نژاد، ۱۳۹۸: ۵)



۲- کاهش حساسیت

به طور طبیعی زیان‌گریزی باعث شکل‌گیری حساسیت فرد تصمیم‌گیرنده به تغییرات سود و زیان می‌شود. به عبارتی شدت و میزان مخالفت با یک ضرر معین نسبت به مرجع شدیدتر و بیشتر از موافقت با سودی به همان میزان و اندازه است. در نتیجه فرد تصمیم‌گیرنده چندان حساسیتی نسبت به افزایش سود ندارد اما حساسیت بیشتری نسبت به زیان و کاهش مرجع ارزش دارد. به همین علت است که حساسیت نسبت به زیان بیشتر از سود است. یعنی تصمیم‌گیرنده دروناً نگران مقادیر نهایی ثروت یا ارزش نیست بلکه او نگران تغییرات ثروت یا ارزش نسبت به نقطه مرجع و آغازین است. (رهبر، متوسلی و امیری، ۱۳۹۲: ۱۴۹) در انطباق دادن این ویژگی با رویکرد هسته‌ای آقای محمود احمدی‌نژاد می‌توان اینگونه گفت که خود‌پندارندگی ایشان سبب به وجود آمدن مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره‌ی اهداف، مقاصد و منزلت بین‌المللی ایران شد (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶) که منطبق بر این موضوع عزت و منزلت ایران مترادف و مساوی با مفاهیمی مانند رهبری جهان اسلام و قطب خیر تعریف شد و در امتداد این منزلت اهداف و مقاصدی مانند مقابله کردن با ساختار سلطه و تجدیدنظرطلبی مطرح و تجویز شد.

۳- صرفه جویی شناختی و شباهت سازی

نظریه پردازان این اصل را به عنوان ساده انگاری، گریز از تناقض، تمایل عام به تعمیم تعریف کرده- اند. تصمیم گیری از یک زمان به زمانی دیگر، تحت تأثیر شرایط و موقعیت های ایجاد شده دائماً دچار تغییر و تحولات مداوم و پیوسته است و نمی توان به سادگی از طریق ایجاد شباهت که یک فرآیند ذهنی است و ساده سازی ارتباط میان گذشته و آینده در عرصه سیاست خارجی اقدام به اخذ تصمیم کرد. (وئوکی، ۱۴۰۰: ۱۸۵) نمود این مسئله در خصوص تصمیم گیری شناختی آقای احمدی نژاد نسبت به پرونده هسته ای، سعی در جهت شکل دهی و ایجاد ارتباط، شباهت سازی و تعمیم عملکرد غرب در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی به دوران ریاست جمهوری خود بود. بر همین اساس او بر این عقیده بود که با لبخند به غرب، سیاست خارجی آقای خاتمی یک سیاست خارجی تعاملی و به نوعی وادادگی (متکی، ۱۳۸۶: ۴۶) و عقب نشینی بوده است و با وجود تمام امتیازاتی که از جانب ایران واگذار شده بود، نتیجه ای عاید نگشت و به همین جهت احمدی نژاد بر این باور بود که غرب، موجودیت و هویت جمهوری اسلامی ایران را خصمانه می داند و آن را برای خود در همین قالب تعریف و تصور کرده است. در نتیجه، کاربست رویکرد همکنش محور در مقابل غرب و قطب شر (دیگری)، بی فایده و بی نتیجه است. به عبارتی او آنچه که حاصل و نتیجه سیاست خارجی دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی بود را تحقیرهای واقعی و ادراکی ایران می دانست و آن را به دوران ریاست جمهوری خود نیز تعمیم میداد. (Falk, 2012:7)

۴- اصل جامعه جویی روابط متقابل (ادراک از طرف متقابل)

در روندی که تعاملات دارند، تفسیر کردن سازه های دیگران به دلیل تأثیرات عمیقی که بر روابط متقابل می گذارند، امری ضروری تلقی می شود. این خصلت در جهت پیش بینی کردن و چگونگی این امر و همچنین پایش و ارزیابی دیگری و از جهتی دیگر برای پیش بینی خود فرد نیز سودمند و مفید می باشد. اصل جامعه جویی یا اصل روابط متقابل به این مفهوم است که اشخاص سازه های شخصی و فردی طرف مقابل خود را بررسی و تعبیر می کنند. به عبارتی افراد بر اساس فهم و ادراک خود از رفتار و کنش افراد دیگر بازی و عمل می کنند. از دیدگاه رئیس دولت های نهم و دهم در عرصه سیاست خارجی، مفاهیمی مانند دوست و دشمن، ماهیتی ثابت و همیشگی دارند و ادراک وی از این مسئله اینگونه بود که مطلوب و نیت غرب و کشورهایی که در مقابل ایران در ارتباط با مناقشه هسته ای صف آرایی کرده بودند، به عنوان یک کنش ثابت و قابل پیش بینی و غیر قابل تغییر، وا گذاشتن و محروم

کردن ایران از حقوق خود مطرح است و همین برداشت ذهنی ایشان از این موضوع، احساس نیاز به انجام محاسبه در اتخاذ تصمیم و نوع برقراری هرگونه ارتباطی را با غرب پوچ و بی معنی می‌کرد. به همین دلیل دال مرکزی کنش احمدی‌نژاد که سایر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی شده، عنصر مقاومت تعریف شد. (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۳۲)

احمدی‌نژاد مطابق با نقش اجتماعی که به دنبال جامعه‌پذیری ملی و فرا ملی کسب کرده بود، در حدود باورهای ذهنی خود واکنش نشان داد. او معتقد بود که عدم پذیرش خواسته‌های ایران از سوی غرب، نوعی سلطه‌گری است و آن‌ها بر زیر سؤال بردن استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی ایران مبادرت می‌ورزند و او همین موضوع را عاملی برای جریحه دار شدن غرور و عزت ملی می‌دانست و این مسئله باعث شکل‌گرفتن دیپلماسی مقاومت در مقابل خواسته‌های غرب از جانب او شد و آن را به تناسب رفتار غرب تفسیر می‌کرد.

بازیگران تاثیر گذار داخلی و خارجی در رفتار نظام شناختی احمدی‌نژاد

۱- بازیگران خارجی

۱-۱- ساختار و ترتیبات جهان در آستانه به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد

تحولات عمیقی که از آغاز دهه ۹۰ میلادی در سطح بین‌المللی و در ساختار نظام بین‌الملل در حال رخ دادن بود، در آستانه به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد نیز ادامه پیدا کرد. در این دوران ما شاهد ادامه تأثیرات فروپاشی نظام دو قطبی و ادامه ی تلاش‌های آمریکا در جهت تثبیت کردن جایگاه و موقعیت خود تحت عنوان یگانه ابر قدرت باقی مانده در جهان هستیم.

از سوی دیگر در سطح منطقه‌ای نیز شاهد سقوط طالبان در افغانستان و همین‌طور رژیم بعث در عراق بودیم و به این ترتیب با تغییراتی که در ژئوپلیتیک منطقه‌ای رخ داد، در آستانه به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، ایران در مرکز ثقل و توجه قرار گرفت. با فروپاشی شوروی، شاهد این بودیم که حوزه‌ی دریای خزر و آسیای مرکزی از حصار گذشته خارج شدند و زمینه‌های تعامل منطقه‌ی خاورمیانه با جهان خارج فراهم شد و همین عوامل وزن و اهمیت ژئوپلیتیک این قسمت از نقشه‌ی جهان را بیش از گذشته کرد. (صحراييان، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

به طور خاص در بین کشورهای آمریکایی و به طور کلی غرب، شاهد شکل‌گیری نگرانی‌هایی بودیم که ادامه پیدا کردن این روند و متزلزل شدن سیاست‌های محاصره و تحدید ایران، بر آن دامن می‌زد چرا که این مجال و احتمال وجود داشت که غرب اهمیت و جایگاه خود را در ایران، به عنوان

مرکز قدرت و ثقل جدید ژئوپلیتیک مناطق فوق حساس بین خلیج فارس و دریای خزر را از دست بدهد؛ زیرا هرچه محدودیت ها و تحریم ها علیه ایران فزون می گشت و استمرار پیدا می کرد، ایران را بیش از گذشته به سیاست های نگاه به شرق راغب می ساخت. مجموعه تحولات اتفاق افتاده و همزمانی آن با روی کار آمدن احمدی نژاد، شرایطی را ایجاد کرد که دولت به دلیل ماهیت سیاست های تهاجمی خود به خصوص در مقابل کشورهای غربی و قدرتمند جهانی، به کشورهای شرق و آسیایی روی آورده و جایگزینی را برای مراودات سیاسی و مبادلات اقتصادی خود پیدا کند. به همین علت این دوره از سیاست خارجی ایران به اتخاذ سیاست گرایش به کشورهای شرق و جهان سوم و سیاست تهاجم و مقابله با کشورهای قدرتمند غرب شهرت پیدا کرد. (ثقفی و احدی، ۱۳۸۷ : ۲۹۷)

۲-۱ نقش سازمان های بین المللی و نهادها در شکل گیری سیاست خارجی ایران

دولت احمدی نژاد مدعی بود که مفاهیمی همچون عدالت گستری و ارزش محوری را هم در داخل کشور و هم در سطح نظام بین الملل، سرمشق و سرلوحه عرصه اندیشه و عمل خود قرار داده است ولی سازمان های بین المللی، خصوصا سازمان ملل متحد را نهادهایی نا عادلانه در راستای سلطه ابر قدرت ها به ویژه آمریکا تلقی می کرد. دولت او سازمان ها را به گونه ای می پذیرفت و بر تصمیم گیری آن ها صحه می گذاشت که نمایندگان آن ها ملت ها باشند. (ازغندی، ۱۳۸۹ : ۱۴۸)

جمهوری اسلامی در این مقطع بر اساس هنجارهای اسلامی مانند ایجاد عدالت در سراسر جهان، عدم سلطه ی غیر مسلمانان بر مسلمانان، برقراری حکومت اسلامی در جهان و غیره، جهت گیری تقابلی و تهاجمی نسبت به سازمان های بین المللی مخصوصا شورای امنیت سازمان ملل متحد اتخاذ کرد و سازمان های بین المللی را نا عادلانه و معیوب با ماهیتی غربی و استکباری می دانست. واکاوی سخنان احمدی نژاد در ارتباط با رژیم ها و نهادهای بین المللی، این مهم را به اثبات می رساند که بر پایه عقاید او به طور کلی سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل متحد، از آغاز، در جهان و ساختاری دوقطبی نمو و شکل یافته اند و در ید اختیار بلوک های شرق و غرب بوده اند.

۳-۱ انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

پیامد ریاست جمهوری جورج بوش پسر در ایالات متحده آمریکا، تیره تر شدن روابط سیاسی ایران و این کشور بود. این روابط تیره تا اواخر دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی ادامه داشت. هرچند که ایران و آمریکا در مسائلی مانند بحث افغانستان و عراق به یکدیگر نزدیک شده بودند اما، با رخ دادن

حادثه یازده سپتامبر، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دستخوش تغییر و تحول و چرخشی اساسی از راهبرد بازدارندگی به راهبرد حمله پیش دستانه و جنگ پیشگیرانه شد. همین عامل، انگیزه لازم و کافی را برای آمریکا ایجاد کرد تا نه تنها برای تثبیت کردن نظام تک قطبی در جهان، به عراق حمله ای یکجانبه و غیر قانونی کند، بلکه به صورت همزمان سازمان ملل متحد را که تنها نهاد بین المللی مسئول نظم بین المللی است، با بحران هویت و مشروعیت مواجه کند. (صحرایان، ۱۳۸۹، ۲۰۱)

در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، جورج بوش، سه کشور را به عنوان محورهای شرارت در جهان معرفی کرد که عبارت بودند از: ایران، عراق و کره شمالی. او اعلام کرد به خطرناک ترین رژیم های جهان اجازه نخواهد داد که با مخرب ترین سلاح ها ایالات متحده آمریکا را تهدید کنند. زمانی که بوش ایران را محور شرارت نامید، وضع امنیتی جدیدی، جایگزین سیاست های گذشته شد.

۴-۱ نوسانات قیمت نفت

آنچه که به طور قطع می توان در مورد درآمدهای نفتی به خصوص در طول چهار سال اول دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بیان کرد، این است که این دولت بسیار بیشتر از دولت های قبل درآمد نفتی داشته است. آنچه که حائز اهمیت است، این است که افزایش درآمدهای نفتی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، به شدت سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد. استقلال در عرصه سیاست خارجی به دلیل عدم وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری های صنعتی و عدم نگرانی دولت از تحمیل تحریم های احتمالی از سوی قدرت های بزرگ جهانی از مهم ترین پیامدهای افزایش قیمت نفت بوده است و آنچه اجرای سیاست مقابله با نظام سلطه جهانی در دولت احمدی نژاد به خصوص در زمینه انرژی هسته ای و تحمیل تحریم ها را آسان تر کرده بود، افزایش روز-افزون قیمت نفت و استقلال ایران از ایجاد روابط محکم اقتصادی با کشورهای قدرتمند غربی بوده است.

۲- بازبزرگان داخلی

۲-۱ فردیت احمدی نژاد

با روی هم گذاشتن و جمع کردن ویژگی های شخصیتی سبک رهبری و دسته بندی دال های گفتمان احمدی نژاد، آنچه که حاصل می شود به خوبی به ما نشان می دهد که ادراک و تلقی گفتمانی

او از جهان بین الملل، درکی متصلب و غیر قابل انعطاف از تقابل، صف آرایی و درگیری دائمی دو قطب بوده است. بنابراین در عمق باورها و ادراک او، فرهنگ حاکم و مسلط بر روابط بین الملل، در رادیکال ترین شکل ممکن آن، یعنی فرهنگ هابزی/انسان گرگ/انسان است، متجلی است. (حداد، ۱۳۹۴: ۱۰۳) در این نوع فرهنگ با اتکا به سیاست خارجی تقابلی، نشانه های منازعه آمیز به نظام صادر شد. نظام بین الملل نیز با برداشت این نشانه ها و در پیش گرفتن علائم متقابل تهاجمی، ساختار ایران را در حداکثر دشمن و حداقل بازیگری غیر قابل اعتماد تفسیر کرد. (احمدی نژاد و وثوقی و یزدانی، ۱۳۹۸: ۳۴۲-۳۴۳)

۲-۲ مشکلات اصلاح طلبان در دولت قبلی در عرصه سیاست خارجی

شعار اصلی اصلاح طلبان در عرصه سیاست خارجی تغییر نگاه ایران از تقابل به تنش زدایی همکاری و صحبت با دولت ها به جای صحبت با ملت ها بوده است. پرونده هسته ای ایران نیز از مهم ترین مواردی بود که حسن نیت دولت اصلاحات با واکنش های تقابل جویانه و به نوعی زیاده خواهی طرف غربی مواجه شد و موج انتقادات از سوی منتقدین و مخالفان داخلی متوجه دولت اصلاحات ساخت. درواقع تلاش های اصلاح طلبان اگر چه از امنیتی شدن موضوع پرونده هسته ای ایران تا حدود زیادی جلوگیری کرد و توانست جهانیان را متقاعد سازد که پرونده هسته ای ایران صلح آمیز بوده و خطری ندارد، ولی از سوی دیگر گسترش مطالبات کشورهای غربی و آمریکا را به دنبال داشت و به همین دلیل به وجود آمدن مشکلات گاه و بی گاه در سیاست خارجی دولت اصلاحات، زمینه افزایش تبلیغات منتقدان دولت آقای خاتمی فراهم شد و این مسئله تغییر نگاه مردم و گرایش به اصول گرایان را به دنبال داشت. لذا اصول گرایان نیز پس از رسیدن به قوه مجریه، ضمن روی گردانی از سیاست های مدارا جویانه و تنش - زدای دولت اصلاحات، با تغییر راهبرد و نوع نگاه در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی، زمینه را برای تغییرات در عرصه سیاست خارجی فراهم نمودند. (صحرا ییان، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

۲-۳ افکار عمومی

در دولت احمدی نژاد، با استفاده از قدرت بسیج مردمی، استفاده از قدرت کارزماتیک مسئولین نظام، استفاده از مخاطب قراردادن بخش اعظم مردم که در لایه های پایین طبقات اجتماعی اند، استفاده از نوع خاص ادبیات صحبت و عمومی کردن بسیاری از مسائل مهم عرصه سیاست خارجی، تلاش شد تا افکار عمومی را جهت داده و مطابق میل تصمیم گیران به حرکت درآورند. در مقابل افکار عمومی نیز با حمایت مؤثر و به موقع از دولت بخصوص در مسائل مهم و حساس، همواره به مانند

سال‌های گذشته از انقلاب اسلامی حمایت کنند و همراه دولت بودند و این امر تصمیم سازی و اتخاذ تصمیمات را از سوی دولت راحت و بدون دغدغه کرد.

۲-۴ رهبری

با توجه به سخنرانی‌های سالانه رهبری معظم انقلاب اسلامی، به خوبی می‌توان این نکته را دریافت کرد که سیاست گذاری‌های دولت محمود احمدی‌نژاد، به ویژه سیاست‌هایی که در ارتباط با مسئله‌ای هسته‌ای ایران اتخاذ کرده است، هم جهت و هم راستا با عقاید و جهان‌بینی رهبری بوده است و این هم جهت بودن و حمایت‌های شخص رهبری، تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد داشته است و مسیر را برای به کارگیری سیاست‌های تهاجمی در مقابل غرب به ویژه آمریکا در خصوص پرونده‌ی هسته‌ای ایران هموارتر ساخته است.

بازنمایی پرونده هسته‌ای در جهان‌بینی احمدی‌نژاد

امروزه برخلاف نظریه‌های سنتی که امنیت را تنها به‌عنوان یک مفهوم عینی در نظر می‌گرفتند، امنیت به‌عنوان یک برداشت بینادهمی و برساخته تعریف می‌شود که بر اساس اقدامات و تصمیمات بازیگران شکل می‌گیرد. در این دیدگاه جدید، بازیگران درک و برداشت‌های متفاوتی از امنیت نسبت به یک موضوع خاص دارند (آدمی، ۱۳۹۴: ۵).

درواقع، شکل‌گیری معمای امنیت ناشی از این مسئله است که یک الگوی مارپیچ و چرخه‌ای در روابط بین‌المللی ایجاد می‌شود. این الگو به وضعیتی اشاره دارد که در آن اقدامات یک دولت برای افزایش امنیت خود، از طریق تقویت قدرت نظامی و ایجاد اتحادهای سیاسی و نظامی با سایر کشورها، ممکن است باعث ایجاد سوءظن و تردید در دیگر دولت‌ها شود. این فرآیند به شکل‌گیری چرخه‌ای از اقدامات و واکنش‌ها منجر می‌شود که بر اساس ادراکات و سوءادراکات بازیگران بین‌المللی شکل می‌گیرد. نتیجه این چرخه، تشدید و انتقال نگرانی‌های امنیتی میان دو یا چند طرف در سطوح بالاتر است که به افزایش سوءادراکات، ناامنی‌ها، تنش‌ها و حتی درگیری‌ها میان بازیگران دامن می‌زند؛ در حالی که ممکن است هیچ یک از آن‌ها به‌طور واقعی خواستار چنین وضعیتی نباشند. به عبارت دیگر، یک مسئله ممکن است برای یک فرد یا دولت به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت تلقی شود، در حالی که همان مسئله برای دیگری تهدیدآمیز یا ضدامینیتی نباشد. این دوگانگی در ادراکات، خود را در قالب تفاوت‌های سیاسی یا امنیتی در مورد یک موضوع نشان می‌دهد. همچنین، بین باورها، برداشت‌ها،

انگاره های امنیتی و هنجارهای بازیگران ارتباطی عمیق و گسترده وجود دارد. به همین دلیل، امنیتی سازی یک موضوع اغلب بر پایه تمایزهای مفهومی و فرهنگی مانند "بربر" و "شیطانی"، "ضد مقدس" یا "تحت ظلم و تحقیر" استوار است. (محمودی، ۱۳۹۶: ۶۷)

بر مبنای این تمایز و غیریت که در نهایت باعث شکل گیری مفهوم امنیتی سازی در گفتمان احمدی نژاد شد، مهم ترین و اصلی ترین استراتژی تمایز، دوگانگی و غیریت سازی بر اساس فضای دو قطبی میان دارالاسلام و دارالکفر بود و به همین علت در امتداد این غیریت سازی عناصری مانند تماس با ملت ها به جای دولت ها، تأمین اهداف فراملی، ثنویت، تکلیف گرایی و مقابله با ساختار در کانون و هسته گفتمان او جا خوش کرد. به تناسب این عناصر طبیعی در پرونده هسته ای که نمادی برای مبارزه و حق طلبی جمهوری اسلامی ایران بود، شاهد شکل گیری چرخش و تغییراتی اساسی بودیم و آن نگاه کردن به موضوع هسته ای از پنجره امنیت هستی شناسانه بود. در منطق گفتمان نو اصول گرایی احمدی نژاد تقابل و درگیری بین نظام بین الملل با ایران غیرقابل اجتناب و انرژی هسته ای تنها بهانه و دستاویز برای این تقابل بود و همین زمینه ساز شکل گیری تحول در نگرش به این موضوع شد. در این تحول نگرشی، در ابتدا چالش هسته ای در چارچوب بازی اعتبار-مخاطره (بصیری و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۵) و دوم در قالب جدال سیاسی برای مشروعیت و قدرت صورت بندی شد و شکل گرفت (Cronin, 2008:6). در نتیجه این دو عامل، انگیزه های ایدئولوژیک بر نگرانی های استراتژیک برنامه هسته ای ایران غلبه یافت. این عوامل همگی سبب شدند که موضوع هسته ای به عنوان نماد غرور ملی به موضوعی حیثیتی و هویتی تبدیل شود که دست کشیدن و کوتاه آمدن از آن با هویت اسلامی و انقلابی ایران در تعارض و تضاد بود و آن را عمیقاً به خطر می انداخت. (Ashley, 2012) در واقع احمدی نژاد مسئله ای هسته ای را از نظر وجودی در معرض تهدید و خطر اساسی می دید و همین امر موجب نگرش تک هسته ای هستی شناختی شد. می توان گفت موضوع هسته ای ایران از پنجره جهان بینی و سازه شخصی احمدی نژاد به علت تقابل دوگانه مستمر ما بین ایران و جامعه بین الملل (محمد نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۰)، برداشت و تصور از سیاست خارجی به صورت گزینه های دارای ابعاد مثبت و منفی نبود بلکه به شکل گزینه های کاملاً خوب یا کاملاً بد بود (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۳)، که پیوند آن با غرور و عظمت ملی گرایانه تبدیل به موضوع و مسئله ای هویتی و ژئواستراتژیک شد که هر کدام از طرفین ایران و غرب از آن برای تقویت هویت و موجودیت خود و باز تولید طرف مقابل به عنوان منبعی برای تهدید هویت خویش استفاده می کردند. به این ترتیب می توان گفت مجموع علائم رفتاری، زبانی و اجتماعی محمود احمدی نژاد موضوع هسته ای را در قالب امنیت هستی شناختی و غیر

قابل مذاکره بودن حق مسلم جمهوری اسلامی ایران به عنوان خط قرمز بازنمایی کرد. این امر بازی معمای بن‌بست، که عقلانیت حاکم به ناچار استراتژی عدم همکاری را تحمیل می‌کند، بر روابط ایران و طرف‌های مقابل را حاکم کرد به طوری که در نتیجه آن منافع بیشتر را در عدم همکاری و رویکرد تقابلی نسبت به هم تصور می‌کردند. (وثوقی و احمدی‌نژاد، ۱۴۰۰ : ۱۸۳)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از روش کیفی و رویکردی مبتنی بر تحلیل رویکردها و گفتمان‌های دولت‌های نهم و دهم سعی شد تا با مطالعه آثار موجود پیرامون دغدغه پژوهش در قالب اسناد مکتوب و شفاهی داده‌های مورد نیاز پژوهش جمع‌آوری گردد و سپس به بوته نقد و ارزیابی گذاشته شود.

تحلیل ادراک نظام شناختی دولت احمدی‌نژاد در مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب با استفاده از نظریه تصمیم‌گیری شناخت رابرت جرویس، به درک عمیق‌تری از سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای این دولت در عرصه بین‌الملل می‌انجامد. جرویس بر اهمیت ادراک و تحلیل اطلاعات در فرآیند تصمیم‌گیری تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه پیش‌فرض‌ها و تلقی‌های ذهنی می‌توانند بر انتخاب‌های سیاست‌مداران تأثیرگذار باشند. دولت احمدی‌نژاد به عنوان یک نهاد تصمیم‌گیرنده، با مجموعه‌ای از ادراکات و تصورات از وضعیت بین‌الملل، قدرت‌های جهانی و جایگاه ایران در نظام جهانی مواجه بود. این ادراکات تحت تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفت و سبب شد که این دولت در مواجهه با مذاکرات هسته‌ای، رویکردی مبتنی بر تقابل و تحکم را در پیش گیرد. نظریه جرویس نشان می‌دهد که این تصمیم‌گیری‌ها نه تنها بر مبنای تحلیل‌های عقلایی، بلکه بر اساس احساسات و هنجارهای اجتماعی نیز شکل می‌گرفته است.

در راستای معماهای امنیتی موردنظر باید بیان کرد که رابرت جرویس معتقد است که اقدامات یک دولت برای افزایش امنیت خود، می‌تواند به‌طور ناخواسته منجر به کاهش امنیت آن شوند، زیرا این اقدامات ممکن است واکنش‌های مشابهی از سوی سایر بازیگران بین‌المللی را برانگیزد و در نهایت منجر به تشدید رقابت تسلیحاتی و افزایش احتمال درگیری شود از این رو در دولت‌های نهم و دهم شاهد این امریم که برنامه هسته‌ای با توجیه نیازهای انرژی و توسعه فناوری، که به عنوان اقداماتی برای افزایش امنیت ملی تلقی می‌شد واکنش‌های شدیدی از سوی جامعه بین‌المللی، به‌ویژه آمریکا را به همراه داشت که منجر به تحریم‌های گسترده و افزایش فشار بین‌المللی بر ایران گردید. در نگاهی دیگر، به کارگیری زبان و ادبیات تند در روابط خارجی، به‌ویژه در قبال غرب، در حالی که ممکن

است در داخل کشور نیز از حمایت برخوردار بوده باشد، اما منجر به تشدید تنش‌ها با مخالفان ایران و کاهش فضای اعتمادسازی گردید

نتایج تحلیل نشان می‌دهد که برداشت‌های مبتنی بر همه عدم واقعیت‌ها و باورهای راسخ دولتمردان احمدی‌نژاد در خصوص اهداف و نیت غرب، باعث عدم انعطاف‌پذیری در مذاکرات و تشدید تنش‌ها گردید. همچنین، این ادراکات به تقویت افکار عمومی در داخل کشور و ایجاد نوعی اجماع ملی در برابر غرب کمک کرد، اما در عین حال، فرصت‌های دیپلماتیک را محدود کرد. در نهایت، این مطالعه به ما یادآوری می‌کند که تصمیم‌گیری‌های سیاسی نه تنها محصول شرایط عینی بلکه نمایانگر ساختارهای فرهنگی و روانی نیز هستند. ادراکات نظام‌شناختی می‌توانند ابزارهای قدرتمندی در تحلیل‌های سیاست خارجی باشند و به عنوان مبنایی برای پیش‌بینی رفتارهای آینده دولت‌ها در سطح بین‌الملل عمل نمایند.

منابع و مآخذ

فارسی:

- منصوری مقدم، جهانشیر، اسمعیلی، علی (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی «جیمز روزنا»»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۲۸۳-۳۰۰.
- هژیر سرور، حسین، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱). «مقایسه سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک» فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۶، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد» فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۷-۹۸.
- متقی، ابراهیم، جمالی پور، هدایت‌الله (۱۳۹۱). «بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد» فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۱۰۱-۱۱۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- صفوی همای، سید حمزه (۱۳۸۷)، کالبد شکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- موسوی نیا، سید رضا (۱۳۹۳)، الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران؛ بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۲) و جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۷)، قم: دانشگاه مفید.

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس
- محمودی رجا، سید ذکریا و سیاپوشی، حسین (۱۳۹۶)، برداشت از نقش ملی و تأثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره ۴
- شفیعی، حسن و رضا رستگاریور و محمدرضا دهشیری (۱۴۰۰)، تأثیر ادراک و سؤ ادراک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های (۱۳۹۹-۱۳۷۶)؛ مطالعه موردی رابطه ایران و آمریکا، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره یازدهم، شماره ۱
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۷)، تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی نژاد، *نشریه راهبرد یاس*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۴
- احمدی نژاد، حمید و عنایت الله یزدانی و سعید وثوقی (۱۳۹۸)، تأثیر متقابل فرد و ساختار بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای ایران؛ مطالعه موردی گفتمان نو اصول گرایی، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال ۲۶، شماره ۹۸
- رهبر، فرهاد و محمود متوسلی و محمد امیری (۱۳۹۳)، اقتصاد دانان رفتاری و نظریه‌های آن‌ها، *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، سال هجدهم، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۳۳
- نوری، وحید (۱۳۹۲)، منزلت طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات راهبرد سیاسی*، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۳۲-۷
- وثوقی، سعید و احمدی نژاد، حمید (۱۴۰۰)، تحلیل سازه شخصی محمود احمدی نژاد بر قالب‌بندی و الگوی تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای در چهارچوب تئوری جورج کلی، *پژوهش‌های راهبرد سیاست*، دوره دهم، شماره ۳۷، صص ۲۰۴-۱۷۴
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی نژاد از هژمونی تا افول، *فصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال چهارم، شماره صحراپیان، عبدالمجید (۱۳۸۹)، بررسی عوامل مؤثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد (۱۳۸۸-۱۳۷۶)، *پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی «ره»*، قزوین، دانشکده علوم اجتماعی
- ثقفی، ناصر و احدی، افسانه (۱۳۸۷)، *ایران و سیاست نگاه به شرق*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس
- حداد، غلامرضا (۱۳۹۴)، ساختار معنایی نو اصولگرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۳
- آدمی، علی (۱۳۹۴)، نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاگ، *مجله مطالعات تحول در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۵
- محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳)، سازه انگاری کلی گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتار سیاست خارجی ایران، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۵۸-۱۳۰

محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های اصول گرا و اعتدال، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، آسیب شناسی سیاست گذاری خارجی: مبانی نظری، فصلنامه سیاست گذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۱

انگلیسی:

- Jervis, R.(2006), *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton University Press.
- Shapiro, M.(1973), "Cognitive Process and Foreign Policy Decision Making", *International Studies*, Vol 17, No 2, pp 147_170.
- Field, Chris (2020), *Book Review/Perception and Misperception in International Politics: New Edition*, March 3, 2020, Available at: <https://cove.army.gov.au/article/book-review-perception-and-misperception-international-politics-new-edition>
- Falk, Anver (2012), "Iran and the Bomb: A Psychoanalytic Study", *Genocide Prevention Now*, No.11
- Cronin, Patrick M.(2008), *Double Trouble: Iran and North Korea as Challenges to International Security*, London: Preager Security International.
- Ashley, Sean Paul (2012), "The Iranian Nuclear Program: Realist vs. Constructivist Models", E-International Relations Publishing, Available at: <https://www.e-ir.info/2012/08/18/the-iranian-nuclear-program-realist-vs-constructivist-models/>

سایت های اینترنتی:

روزنامه / اطلاعات (۱۳۸۸/۷/۵)، روابط ایران و آمریکا؛ عوامل و تحولات زمینه ای در خاورمیانه، ژئوپلیتیک نوین و چالش های ایران و آمریکا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمودی، فرشاد (۱۳۹۷)، برنامه هسته ای ایران از آغاز تا خروج آمریکا از برجام، پادکست / دیجست، قسمت دهم، قابل دسترسی در: <http://digesttt.com/10th/>



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو مرکز
پرتال جامع علومو انساني